

اشاره: «متیاس ماتیچس» (استناد اقتصاد سیاسی بین‌الملل در دانشگاه جان هایکینز و پژوهشگر ارشد در شورای روابط خارجی آمریکا) و «نانالی توچی» (استاد دانشگاه جان هایکینز و مدیر وضعیت اروپا در رِم) در مقاله‌ای به «فازن افز» آن را منتشر کرده است به بررسی وضعیت اروپا در مواجهه با بازگشت دوباره ترامپ به کاخ سفید پرداخته و نوشته‌اند اروپا در زمینه مسائل امنیتی، اقتصادی و ارزش‌های دموکراتیک راه تسلیم را مقابل ترامپ انتخاب کرده است. به گفته این دو پژوهشگر اروپا در حوزه دفاعی خود را متعهد به افزایش بودجه نظامی تا پنج درصد تولید ناخالص داخلی و خرید بیشتر تسلیحات آمریکایی کرده، اما این تصمیم بیشتر برای جلب رضایت ترامپ اتخاذ شده و نه بر اساس ارزیابی واقع‌بینانه از توان دفاعی خود. در تجارت نیز اتحادیه اروپا و کشورهای عضو به دلیل تفرقه داخلی و تسلط جریان‌های راست افراطی، نتوانستند در برابر تعرفه‌ها و فشارهای آمریکا موضع متحد و مؤثر اتخاذ کنند، و حتی شرکت‌های بزرگ خود اقدام به مذاکره مستقل با واشنگتن کردند. در حوزه ارزش‌های دموکراتیک هم اروپا در واکنش به مداخله آشکار آمریکا در انتخابات داخلی برخی کشورها عمدتاً سکوت اختیار کرده و از دفاع فعالانه از دموکراسی فاصله گرفته است. مقاله تأکید می‌کند که این نرتم نه تنها جایگاه اروپا را تضعیف کرده، بلکه به تقویت جریان‌های راست افراطی داخلی کمک کرده است. راماحل پیشنهادهی این دو پژوهشگر افزایش خودمختاری راهبردی اتحادیه اروپا است.

سرویس خارجی کیهان

مترجم: سیدمحمد امین آبادی

دوراهی دشوار اروپا مقابل ترامپ وقتی دونالد ترامپ در ژانویه ۲۰۲۵ به کاخ سفید بازگشت، اروپا با یک انتخاب روبه‌رو شد. همزمان با آنکه ترامپ خواستار افزایش چشمگیر هزینه‌های دفاعی اروپایی‌ها، تهدید به اعمال تعرفه‌های گسترده بر صادرات اروپا و به چالش کشیدن ارزش‌های دیرینه دموکراسی و حاکمیت قانون در اروپا شد، رهبران اروپایی با می‌توانستند موضعی مقابله‌جویانه اتخاذ کرده و به‌طور جمعی مقاومت کنند یا مسیر کم‌هزینه‌تر را انتخاب کرده و در برابر ترامپ تسلیم شوند. از «ورشو» تا «وست‌مینستر» واز «برگهات تا تم» آن‌ها مسیر دوم را برگزیدند. اتحادیه اروپا و حتی غیرعضوی مانند بریتانیا به جای اصرار بر مذاکره با آمریکا به‌عنوان یک شریک برابر با تأکید بر خودمختاری استراتژیک اعلام‌شده خود، به‌طور غریزی و ملوم موضعی تسلیم‌محور اتخاذ کردند. برای بسیاری در اروپا، این تصمیم منطقی به نظر می‌رسید. طرفداران میانه‌رو و طرفدار مصالحه استدلال می‌کنند که گزینه‌های جایگزین – مقاومت در برابر خواسته‌های ترامپ در حوزه دفاع، اقدام متقابل یا تحرکات تجاری به سبک چین یا محکوم کردن گرایش‌های خودکامه او –برای منافع اروپا زیان‌آور بود. ایالات متحده ممکن بود اوکراین را رها کند، ترامپ می‌توانست پایان حمایت آمریکا را ناتو را اعلام کرده و عقب‌نشینی گسترده نیروهای نظامی خود از قاره اروپا را اعلام کند یا یک جنگ تجاری فراگیر ترانس‌آتلانتیک رخ دهد. از این منظر، تنها به لطف تلاش‌های محتاطانه اروپا برای آرام‌کردن ترامپ، هیچ‌یک از این بحران‌ها رخ نداد.

با این حال، این دیدگاه نقش سیاست داخلی اروپا در فشار برای سازش و همچنین پیامدهای سیاسی داخلی مصالحه را نادیده می‌گیرد. رشد راست‌گرایان پوپولیست تنها یک پدیده آمریکایی نیست. در تعداد فزاینده‌ای از کشورهای عضو اتحادیه اروپا، راست افراطی یا در دولت حضور دارد یا بزرگ‌ترین حزب مخالف است، و کسانی که طرفدار مصالحه با ترامپ هستند به‌راحتی اعتراف نمی‌کنند که تا چه حد توسط این نیروهای ملی‌گرا و پوپولیست محدود شده‌اند. افزون بر این، آن‌ها اغلب نایدیده می‌گیرند که این استراتژی به تقویت همین نیروهای راست افراطی که خواهان تضعیف اتحادیه اروپا هستند، کمک می‌کند. به عبارت دیگر، راهبرد اروپا در قبال ترامپ تله‌ای خودتخریب‌کننده است. تنها راه خروج از این چرخه این است که اروپا گام‌هایی برای بازگرداندن توانمندی خود بردارد. اتحادیه اروپا باید دست از خضوع بردارد و

هدف جدید پنج درصدی برای هزینه‌های نظامی نه بر اساس ارزیابی اروپا از آنچه قابل تحقق است، بلکه بر اساس آنچه ترامپ را خوشحال می‌کند تعیین شده است. راهبرد اروپا در قبال ترامپ تله‌ای خودتخریب‌کننده است. تنها راه خروج از این چرخه این است که اروپا گام‌هایی برای بازگرداندن توانمندی خود بردارد.



حاکمیت خود را تقویت کند. تنها در این صورت است که نیروهای سیاسی که از درون آن را تهی می‌کنند، خنثی خواهند شد. **کمبود بلندپروازی در اروپا** سازش اروپا با ترامپ در زمینه هزینه‌های دفاعی تا حد زیادی منطقی است. جنگ اوکراین یک جنگ اروپایی است و امنیت اروپا در خطر قرار دارد. دیدار فاجعه‌بار ترامپ با رئیس‌جمهور اوکراین، ولودیمیر زلنسکی، در فوریه ۲۰۲۵ که طی آن زلنسکی تحقیر شد، نشانه‌ای هشداردهنده بود که آمریکا ممکن است اوکراین را کاملاً رها کند و فوراً امنیت جناح شرقی اروپا را تهدید کند. به همین دلیل، در اجلاس ناتو ژوئن ۲۰۲۵، متحدان اروپایی نگرانی‌های واشنگتن درباره سعه‌خواهی در اوکراین را پذیرفتند و به طور کدسی اعلام دادند که هزینه‌های دفاعی خود را به پنج درصد تولید ناخالص داخلی افزایش داده و همچنین تسلیحات بیشتری ساخت آمریکا را‌ی حمایت از تلاش‌های جنگی کی‌یف خبرداری کنند.

سیس، پس از پذیرایی پرشکوهِ ترامپ از ولادیمیر پوتین در آلاسکا، در اواسط اوت، گروهی از رهبران اروپایی، از جمله زلنسکی، به واشنگتن رفتند تا ترامپ را راضی کنند. آن‌ها با حمایت از تلاش‌های میانجیگری او و تهیه برنامه‌ای برای «بحروی اطمینان‌بخش» اروپایی در اوکراین (در صورت موفقیت ترامپ در میانجیگری) رئیس‌جمهور آمریکا را محدود کردند. می‌توان گفت این تلاش‌های محتاطانه تا حدی مؤثر بوده است: امروز ترامپ به رهبران اروپایی احترام بیشتری می‌گذارد، به نظر می‌رسد اجازه خرید تسلیحات برای اوکراین را داده، تحریم‌ها را علیه شرکت‌های نفتی روسیه لوک‌وبایل و روسفت گسترش داده و عملاً از ناتو خارج نشده است. سافت‌تینجه بیشتر محصول ایجاد پوتین است تا دیپلماسی اروپا. تاکنون اروپایی‌ها موفق به

مونوترسیکلت از ویسکانسین و آپ‌رتقال از فلوریدا، فعال کنند. سپس، در پاسخ به تعرفه‌های متقابل «روز آزادی» ترامپ در آوریل ۲۰۲۵، می‌توانستند «بازوکا»ی اقتصادی خود، همان ابزار ضد اجبار، را فعال کنند و صادرات خدمات آمریکا به اروپا، مانند «پلتفرم‌های استریم»، «رایانش ابری» یا برخی خدمات مالی، حقوقی و مشاوره‌ای را هدف قرار دهند.

اما به جای انجام (یا حتی تهدید به انجام) چنین اقدام جمعی، رهبران اروپایی مام‌ها به بحث و تخریب یکدیگر پرداختند. ایسن نمونه‌ای دیگر از چگونگی تضعیف اتحادیه اروپا توسط بازیگران راست افراطی است. به‌طور تاریخی، مذاکرات تجاری توسط کمیسیون اروپا هدایت می‌شد و دولت‌های ملی توسط ثانویه داشتند. برای مثال، وقتی نخستین دولت ترامپ به واشنگتن و ارائه توافقی ساده با محور منافع مشترک، تنش‌ها را کاهش داد.

با این حال، در دومین دوره ریاست‌جمهوری ترامپ، وضعیت کاملاً متفاوت بود. این بار، موقعیت چانه‌زنی

دریچه‌ای به جهان khareji@kayhan.ir

اما باز هم این منطق نوعی دور باطل است. اروپایی که با یاج‌گیری اقتصادی آمریکا کنار می‌آید، به تضعیف قدرت بازار خود و جسورتر شدن راست افراطی کمک می‌کند. طبق یک نظرسنجی معتبر انجام‌شده اواخر تابستان در پنج کشور بزرگ اتحادیه اروپا، ۷۷ درصد پاسخ‌دهندگان معتقد بودند توافق تجاری اتحادیه اروپا و آمریکا «عمدتاً به نفع اقتصاد آمریکا» است و ۵۲ درصد آن را «تحقیر‌آمیز» می‌دانستند. تسلیم اروپا نه تنها ترامپ را قوی‌تر نشان می‌دهد و جذابیت سیاست‌های ملی‌گرایانه مشابه او را در داخل افزایش می‌دهد، بلکه منطق اصلی یکپارچگی اروپایی – که اروپا متحد بتواند منافع خود را مؤثرتر نمایندگی کند – را نیز از بین می‌برد. اگر بریتانیایی‌ها پس از گریز بتوانند توافق تجاری بهتری از ترامپ بگیرد تا اتحادیه اروپا، بسیاری به‌درستی خواهند پرسید چرا باید به بروکسل پایبند بمانند.

اولویت دادن دیپلماسی بر دموکراسی

این اقدامات همچنین نقطه ضعف اتحادیه اروپا آشکار کرده‌اند: الزام به اجماع در سیاست خارجی و امنیتی، سازمانی با ۲۷ عضو که هر کدام حق رأی برابر دارند، به راحتی می‌تواند دچار انسداد در تصمیم‌گیری شود. برای مثال، اولین نخست‌وزیر مجارستان، دونالد بار کمتک به اوکراین و مذاکرات پیوستن و تحریم‌های روسیه را وتو کرده است. فراتر از وتو، عضو مجارستانی شبکه جاسوسی ادعایی در بروکسل متهم شده است؛ اگرچه فعلاً تنها یک اتهام است، اما این پرسش گسترده را مطرح می‌کند که آیا اعتماد سیاسی کافی برای بحث درباره مسائل حیاتی امنیتی هنوز وجود دارد یا خیر.

اعضای اتحادیه اروپا همچنین نسبت به ایالات متحده حساسیت‌های متفاوتی دارند: کشورهای شرق و شمال اروپا همچنان واشنگتن را تضمین‌کننده نهانی امنیت خود می‌دانند در حالی که فرانسه، آلمان و بخش‌هایی از جنوب اروپا به خودمختاری بیشتری تمایل دارند. در عین حال، اعضای ا اتحادیه که عضو ناتو نیستند، مانند اتریش، ایرلند و مالت، با قوانین بی‌طرفی قانونی مواجه‌اند که مشارکت در دفاع جمعی را محسود می‌کند. برخی اعضا نیز دارای اختلافات دوطرفه حل‌نشده هستند، مانند مناقشه ترکیه و یونان

بحران خودمختاری قاره سبز مقابل آمریکا

چگونه اتحادیه اروپا مقابل ترامپ شکست خورد؟



اروپا در زمینه مسائل امنیتی، اقتصادی و ارزش های دموکراتیک راه تسلیم را مقابل ترامپ انتخاب کرده است

با اعمال فشار سیاسی بر قضات، حاکمیت قانون را تضعیف کرد. او این مبارزه را به اروپا نیز کشاند. معاون رئیس‌جمهور آمریکا «جی.دی. ونس» و وزیر امنیت داخلی، «کریستی نوم»، به‌طور آشکار در انتخابات آلمان، لهستان و رومانی مداخله کرده‌اند. برای نمونه، ونس در کنفرانس امنیتی منیخ در فوریه ۲۰۲۵ با صدراعظم آلمان، اولاف شولتز، دیدار نکرد اما با «آلیس ویدل»، رهبر حزب افراطی آلترناتیو برای آلمان (AfD) ملاقات کرد و سیاست دیوار آتش آلمان که این حزب را از مذاکرات ائتلاف کنار نگه می‌دارد، علناً مورد انتقاد قرار داد. او همچنین در منیخ به لغو دور اول انتخابات ریاست‌جمهوری رومانی توسط دادگاه قانون اساسی این کشور واکنش نشان داد و تأکید تافقی‌جویانه تندتری را توجیه دادند. (شاید ذکر است که اسپانیا تنها کشور ناتو است که به‌طور کامل از افزایش هزینه‌های دفاعی به استاندارد پنج درصدی امتناع کرد.) سطح اختلافات اروپایی چنان عمیق بود که در اواخر بهار و اوایل تابستان، شرکت‌ها حتی تصمیم گرفتند ممکن است خودشان بهتر بتوانند مذاکره کنند: خودروسازان آلمانی فولکس‌واگن، مرسدس-بنز و بی‌ام‌و خودرو سازی خود را با دولت ترامپ درباره تعرفه خودرو انجام دادند. تا اواخر ژوئیه ۲۰۲۵، پس از ماه‌ها فلج سیاسی، بروکسل تعرفه‌های ۱۵ درصدی آمریکا بر اکثر صادرات اتحادیه اروپا را پذیرفت که پنج درصد بیشتر از تعرفه‌های وضع شده آمریکا علیه بریتانیا بود. در مواجهه با انتقادات داخلی فزاینده از این توافق، رهبران اروپایی دوباره ادا کردند که اتحادیه اروپا چارهای نداشته است: از آنجا که ترامپ مضر بر اعمال خود بود، به گفته آن‌ها، تعرفه‌های تلافی‌جویانه فقط به زیان واردکنندگان و مصرف‌کنندگان اروپایی تمام می‌شد. در این دیدگاه، اقدام تلافی‌جویانه مثل شلیک به پای خود بود و بدتر اینکه می‌توانست خشم ترامپ را برانگیزد و او را وادار کند علیه اوکراین واکنش شدید نشان دهد یا ناتو را ترک کند.

طبق یک نظرسنجی معتبر انجام‌شده اواخر تابستان در پنج کشور بزرگ اتحادیه اروپا، ۷۷ درصد پاسخ‌دهندگان معتقد بودند توافق تجاری اتحادیه اروپا و آمریکا «عمدتاً به نفع اقتصاد آمریکا» است و ۵۲ درصد آن را «تحقیر‌آمیز» می‌دانستند. **اعضای اتحادیه اروپا نسلبت به آمریکا حساسیت‌های متفاوتی دارند: کشورهای شرق و شمال اروپا همچنان واشنگتن را تضمین‌کننده نهایی امنیت خود می‌دانند، در حالی که فرانسه، آلمان و بخش‌هایی از جنوب اروپا به خودمختاری بیشتری تمایل دارند.** **ب**ا وجود تنش‌های امنیتی بین اروپا و آمریکا، رهبران اروپایی به فکر عمومی مواجه هستند که نگران هزینه‌های زندگی، بدبین به ادغام بیشتر و حساس نسبت به هر ابتکار بدهی مشترکی هستند که ممکن است حاکمیت را منتقل یا ریسک‌های مالی را افزایش دهد. بنابراین، نیاز به یک نقشه حداکثری جدید نیست، بلکه تمرکز

طبق یک نظرسنجی معتبر انجام‌شده اواخر تابستان در پنج کشور بزرگ اتحادیه اروپا، ۷۷ درصد پاسخ‌دهندگان معتقد بودند توافق تجاری اتحادیه اروپا و آمریکا «عمدتاً به نفع اقتصاد آمریکا» است و ۵۲ درصد آن را «تحقیر‌آمیز» می‌دانستند. اعضای اتحادیه اروپا نسلبت به آمریکا حساسیت‌های متفاوتی دارند: کشورهای شرق و شمال اروپا همچنان واشنگتن را تضمین‌کننده نهایی امنیت خود می‌دانند، در حالی که فرانسه، آلمان و بخش‌هایی از جنوب اروپا به خودمختاری بیشتری تمایل دارند.



صفحه ۸

پنجشنبه ۲۷ آذر ۱۴۰۴

۲۷ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷ – شماره ۲۴۰۳۳

است. باید این روابط تجاری را عمیق‌تر کند و همچنین با امضای توافق‌های دیگر کار ب‌ند، ادنوزی و کشورهای «مرکوسور» در آمریکای لاتین، و تسریع مذاکرات و دستیابی به توافق با استرالیا، مالزی، امارات متحده عربی و دیگر کشورها، مسیر پیشرفت را ادامه دهد. راهبردی گسترده‌تری سرمایه‌گذاری کند تا خود نظام تجارت جهانی را حفظ کند. سازمان تجارت جهانی را سال ۲۰۱۹ عملاً به‌طور کامل فلج شده است؛ زمانی که نهاد استیناف آن به دلیل جلوگیری ایالات متحده از انتصاب قضاوت جدید، از کار افتاد.اتحادیه اروپا می‌تواند با همکاری اعضای توافق جامع و پیشرفته پیمان اتراش-پاسیفیک، مکانیزمی جایگزین برای حل و فصل اختلافات و تدوین قوانین ایجاد کند. با مشارکت بیش از ۲۰ کشور که مجموعاً بیش از ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهانی را نمایندگی می‌کنند، این تلاش عملاً ممکن برای سازمان جهانی تجارت خواهد بود و همکاری میان قدرت‌های متوسط که به حفظ نظم مبتنی بر قوانین علاقمندند را ممکن می‌سازد: و نشان می‌دهد اروپا هنوز قادر است بر حاکمیت اقتصادی جهانی تأثیر بگذارد، نه اینکه تنها واکنش نشان دهد. برای نشان دادن این استقلال، اروپا باید سرانجام سیاسی مستقل نسبت به چین تدوین کند. با افزایش رقابت میان ایالات متحده و چین، سیاست اروپا نسبت به چین تابعی از واشنگتن شده است. در دوران ترامپ، این مسئله مشکل بزرگی محسوب نمی‌شد؛ زیرا اروپا به اطلاعات راهبردی آمریکا وابسته بود و تحت چارچوب‌های کنترل صادرات آمریکا قرار داشت. اما شریک قابل اتکایی در آن سوی آتلانتیک داشت. اکنون، با نوسانات سیاست ترامپ نسبت به چین بین تشدید و توافق، اروپا دچار سردرگمی شده است. بروکسل همچنان تعرفه‌هایی بر خودروهای برقی چین اعمال می‌کند و از حمایت بیشتر،رده پکن از تلاش‌های جنگی روسیه در اوکراین شکایت دارد، اما مشخص نیست چگونه اتحادیه اروپا می‌تواند در برابر چین ایستادگی کند در حالی که توافق‌های پشت سر آن پکن توافق‌های دوجانبه امضا می‌کند.

برای بازپس‌گیری جایگاه خود به‌عنوان یک بازیگر جهانی، اتحادیه اروپا باید سیاستی دوگانه در قبال چین دنبال کند: در حوزه امنیتی قاطع و روشن، اما در حوزه اقتصاد واقع‌بین و درگیر. در زمینه امنیت، اروپا باید نخواهد بود چین را متقاعد کند که تجارت با روسیه یا خرید نفت و گاز از آن را متوقف کند، اما می‌تواند پکن را ترغیب کند تا صادرات کالاهای دوگانه – آن‌هایی که هم مصارف نظامی و هم مدنی دارند – به روسیه باز متوقف کند. البته چین انتظار امتیازاتی در ازای همکاری رسانی با شرکت‌های خود آسیا، که ممکن است برخی در اروپا آن را ناخوشایند بدانند.

اروپا همچنین باید با بحران انرژی خود مواجه شود. پس از تهاجم روسیه به اوکراین، وابستگی اروپا به گاز روسیه با وابستگی شدید به گاز مایع آمریکا جایگزین شد. این تغییر در کوتاه‌مدت اجتناب‌ناپذیر بود، اما نمی‌تواند پایه امنیت انرژی بلندمدت باشد، به‌ویژه با توجه به نیازپایداری روابط فراآتلانتیک به‌عنوان قاره‌ای با منابع فسیلی محدود، اتحادیه اروپا باید مسیر پایداری‌تری پیدا کند: شبکه شرکای انرژی خود را گسترش دهد و تأمین‌کنندگان خاورمیانه، شمال آفریقا و سایر مناطق را توسعه دهد. همزمان باید به برنامه «توافق سبز اروپا» پایبند بماند، در حال حاضر توسط قوانین جامع حمایت‌شده از سوی جناح راست میانه و راست افراطی تضعیف می‌شود.

سیاست‌های سبز دشوار است، به‌ویژه در شرایط بحران هزینه زندگی و رشد کند اقتصادی، اما جایگزین آن – وابستگی به سوخت فسیلی و آسیب‌پذیری بازدارندگی هسته‌ای بپردازد.

کشورهای عضو اتحادیه اروپا به دلیل تفرقه داخلی و تسلط جریان‌های راست افراطی نتوانستند در برابر تعرفه‌ها و فشارهای آمریکا موضع متحد و مؤثر اتخاذ کنند.

نرش مقابل ترامپ نه تنها جایگاه اروپا را تضعیف کرده، بلکه به تقویت جریان‌های راست افراطی داخلی اتحادیه اروپا نیز کمک کرده است.



بازدارندگی هسته‌ای تقریباً موضوعی تابو در اروپا است؛ زیرا هیچ جایگزین خوبی برای چتر هسته‌ای آمریکا وجود ندارد؛ بازدارندگی هسته‌ای فرانسه و بریتانیا بر مبنای مقابله با بازآخانه عظیم هسته‌ای روسیه کافی نیست.

اروپایی کردن چنین بازدارندگی اما مسائل متعددی ایجاد می‌کند، مانند تأمین مالی افزایش توان هسته‌ای فرانسه – بریتانیا، تصمیم‌گیری درباره استفاده از آن و پشتیبانی نظامی متعارف لازم برای حمایت از بازدارندگی و نیروی دریایی. با این حال، تضمین بازدارندگی هسته‌ای در اروپا چنان حیاتی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. لهستان و فرانسه گام اول را با امضای پیمان دفاعی دوجانبه در ماه مه برداشتند و رهبران لهستان از ایده رئیس‌جمهور فرانسه، امانوئل ماکرون، برای گسترش چتر هسته‌ای فرانسه به متحدان اروپایی استقبال کردند. این آغاز امیدوارکننده‌ای است، اما این گفت‌وگوها نباید تنها دوجانبه بماند؛ ایده‌آل آن است که به تدریج، دواولن اتحادیه اروپا، حداقل جایگزینی ناتو نیستند، بلکه اطمینان از آن است که اگر واشنگتن ناگهان عقب بکشد، اروپا همچنان قادر باشد در برابر تهدیدات خارجی مستقل باقی بماند.

توسعه یافتن به شرق

همین منطق در مورد تجارت نیز صدق می‌کند. رفاه اروپا همواره مبتنی بر باز بودن بازارها بوده است، اما توافق نابرابر اتحادیه اروپا با ترامپ نشان داد که تعهد اروپا و اروپایی به تجارت آزاد فراآتلانتیک تا حدی می‌تواند به سادگی مورد به‌برمداری قرار گیرد. با این حال، اتحادیه اروپا شرکای همگتر دارد. این اتحادیه پیش از این تلاش‌هایی برای تنوع‌بخشی آغاز کرده و توافق‌های تجاری با کانادا، ژاپن، کره جنوبی، سوئیس و بریتانیا امضا و اجرا کرده

* منبع: فارن افرز